

دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران*

مؤلف: ندا اسکاچپول

مترجم: محمدتقی دلفروز

مقدمه

سرنگونی شاه ایران، پیروزی و روند انقلاب ایران بین سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ شگفتی ناظران خارجی را به همراه داشت، از دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه‌نگاران و صاحب‌نظران سیاسی و اندیشمندان علوم اجتماعی از جمله افرادی نظیر خود من که به عنوان «متخصصین» انقلابات شناخته می‌شوند، همه ما با شگفتی و شاید ناباوری نظاره‌گر این وقایع بوده‌ایم. همچنین بعضی از ما تشویق شدیم تا به بررسی واقعیت‌های اجتماعی سیاسی ایران که در پس این وقایع نهفته‌اند، بپردازیم. برای من این بررسی غیرقابل اجتناب بود، زیرا انقلاب ایران از بعضی جنبه‌ها برایم پدیده‌ای خلاف قاعده و غیرعادی می‌نمود. بی‌گمان این انقلاب نوعی «انقلاب اجتماعی» است اما پدیدار شدن این انقلاب به ویژه در وقایعی که به سرنگونی شاه انجامید باعث به چالش کشیده شدن پیش‌بینی‌هایی شد که من در بررسی مقایسه‌ای - تاریخی انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بودم.

بنا به تعریف من «انقلاب‌های اجتماعی» به وجود آورنده دگرگونی‌های سریع و بنیادین در ساختارهای دولتی و طبقاتی یک کشور و ایدئولوژی مسلط آن هستند. به علاوه، انقلاب‌های اجتماعی حداقل تاحدی با کمک شورش‌های طبقاتی از پایین اجتماع به وقوع می‌پیوندند. انقلاب ایران در ظاهر با این برداشت منطبق است. در ایران یک دیکتاتوری نظامی سلطنتی مطلقه حکومت می‌کرد که در رأس آن شاه قرار داشت و خود را بر مبنای تصویر قدیمی ۲۵۰۰ ساله کوروش کبیر، پادشاه ایرانی جهان وطنی می‌نامید. طبقه مسلط ایران شامل بوروکرات‌های دولتی، سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی که به ظاهر در رویه فرهنگی طرفدار غرب بودند، به وسیله سیستم حمایت ارباب منشانه و

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال ششم • شماره اول •

۱۳۸۲ • شماره ۵ • سال ۱۹

مقررات با دستگاه دولت پیوند نزدیکی داشتند. انقلاب خود دربردارنده شورش‌هایی علیه طبقه مسلط به وسیله کارگران شهری، بیکاران و طبقات متوسط قدیم و جدید بود. در نهایت عزل شاه با خلع ید از بسیاری از سرمایه‌داران (به ویژه سرمایه‌داران برخوردار از امتیازات سیاسی)، مقامات عالیرتبه و سازماندهی مجدد دستگاه‌های اداری، قضایی و قهریه دولت و حمله به سبک‌های زندگی غربی و حامیان تشیکلاتی گروه‌های مسلط غربی شده در ایران توأم بود. در ایران نیز مانند اکثر کشورهای جهان سومی معاصر تمایزگذاری قاطع میان انقلاب سیاسی و اجتماعی دشوار است چرا که در این کشورها دولت و نخبگان نقش بسیار محوری در مالکیت و کنترل اقتصاد ایفا می‌کنند. اما انقلاب ایران چنان آشکارا متکی بر توده مردم بود و چنان دگرگونی کاملی در روابط اجتماعی - فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی پدید آورد که بیشتر با الگوی انقلابات اجتماعی بزرگ تاریخی انطباق داشته تا با یک انقلاب صرفاً سیاسی که در آن تنها نهادهای حکومتی دگرگون می‌شوند.

آثار قبلی من در مورد انقلاب‌های اجتماعی (نه تنها مطالعه عمیق من در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین بلکه حتا تحقیقات سطحی‌تر من در مورد انقلابات معاصر جهان سوم) به نتایج مشخص در مورد علل این نوع وقایع منجر شد. به نظر من انقلاب‌های اجتماعی فقط محصولات مدرنیزاسیون سریع که به نارضایتی و سردرگمی اجتماعی گسترده می‌انجامد، نیستند. بسیاری از نظریه‌پردازان اظهار داشته‌اند که این توالی علی به انقلاب می‌انجامد. (۲) اما من به پیروی از چارلز تیلی بر این نکته تاکید می‌کنم که بدون سازماندهی جمعی مستقل و منابعی که تلاش‌های توده‌ها را پایدار نگه می‌دارند، توده‌های طبقه پایین نمی‌توانند نارضایتی را به اقدام سیاسی مؤثر تبدیل کنند. (۳) به علاوه، برای موفقیت و یا حتی پیدایش اقدام انقلابی توده‌ای، سازمان‌های سرکوبگر ماقبل انقلاب باید از پیش تضعیف شده باشند. در حقیقت، به لحاظ تاریخی اقدام شورش‌گرانه توده‌ای به خودی خود قادر به غلبه بر سرکوب دولت نیست. در عوض فشارهای نظامی از خارج که اغلب با شکاف‌های سیاسی میان طبقات مسلط و دولت همراه می‌شوند برای تضعیف، سرکوب و بازنمودن راه برای شورش‌های اجتماعی انقلابی از پایین ضروری بوده‌اند. به عقیده من، انقلاب‌های اجتماعی به وسیله جنبش‌های انقلابی که در آنها رهبری ایدئولوژیک برای سرنگونی نظام موجود و استقرار نظام جدید اقدام به بسیج

توده‌ها می‌کند، به وجود نیامده‌اند. رهبری‌های انقلابی اغلب تا پس از فروپاشی رژیم‌های
ماقبل انقلاب یا وجود نداشته‌اند و یا به لحاظ سیاسی در حاشیه بوده‌اند. همچنین
گروه‌های مردمی به ویژه دهقانان با شورش برای تحقق ایده‌آل‌ها و اهداف معینی جدای
از ایده‌آل‌ها و اهداف مورد حمایت رهبری‌های انقلابی که تحکیم انقلاب‌های را به وسیله
ایجاد سازمان‌های دولتی جدید به انجام می‌رسانند، به دگرگونی‌های انقلابی کمک
کرده‌اند. من در کتابم «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» به طور مداوم همه نظریه‌پردازانی
را که انقلاب‌ها را محصول ماهرانه جنبش‌های اجتماعی انقلابی و توده‌ای می‌دانند، مورد
انتقاد قرار داده‌ام. در عوض بر یک دیدگاه ساختاری تأکید دارم که براساس آن انقلاب‌ها
محصول تلاش گروه‌هایی با موقعیت‌ها و انگیزه‌های متفاوت هستند، گروه‌هایی که حتی
تحت هدایت مشترک یک ایدئولوژی انقلابی عمل نمی‌کنند. در این کتاب به نقل از
وندل فیلیپس که طرفدار الغای برده‌داری بود، گفته‌ام که «انقلاب‌های ایجاد نمی‌شوند
بلکه رخ می‌دهند.»

مراحل اولیه انقلاب ایران آشکارا عقاید قبلی مرا درباره دلایل انقلابات اجتماعی به
چالش کشید. در این رابطه سه مشکل به ذهن آمد. اول اینکه به نظر می‌رسد انقلاب
ایران فقط محصول مدرنیزاسیون بسیار سریع بوده است. در خلال دهه ۱۹۶۰ و با شتاب
بیشتری در دهه ۱۹۷۰ جامعه ایران اصلاحات ارضی، مهاجرت‌های گسترده از روستاها به
شهرها (به ویژه تهران)، صنعتی شدن با شتابی بی‌سابقه، و گسترش ناگهانی آموزش
ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی مدرن را از سرگذارند. وقتی انقلاب رخ داد به نظر
می‌رسید که همه بخش‌های جامعه ایران از شاه و وضعیت خودشان ناراضی بودند.
بنابراین شاید انقلاب محصول اغتشاش و گسیختگی جامعه، سردرگمی اجتماعی و عجز
و نارضایتی عمومی از سرعت تغییر بود.

دوم اینکه، در انحرافی آشکار از قواعد تاریخ انقلاب‌ها، در انقلاب ایران شاهدیم که
ارتش و پلیس شاه (سازمان‌های مدرن با بیش از ۳۰۰ هزار نیروی مجهز) در فرایند انقلاب
بین سال‌های ۱۹۷۷ و اوایل ۱۹۷۹ کاملاً ناکارآمد نشان دادند، بدون اینکه شکستی نظامی
در یک جنگ خارجی رخ داده باشد و یا اینکه فشارهایی از خارج وارد شده باشد که
باعث تضعیف رژیم شاه یا برخوردهای تعارض‌آمیز میان دولت و طبقات مسلط شود. (۴)
نه تنها شاه، به واسطه ناتوانی نیروهای مسلح بی‌دفاع باقی ماند بلکه ثابت شد که این

نیروها خودشان نیز قادر به جایگزینی شاه با یک رژیم نظامی (با یک رژیم تحت حمایت نظامیان) که بتواند تمامیت سازمان‌های دولت موجود را حفظ کند، نیستند. در عوض هم شاه و هم نیروهای مسلحش در یک جنبش انقلابی توده‌ای غرق شدند.

سوم اینکه، در حقیقت اگر تنها یک انقلاب در طول تاریخ وجود داشته که به گونه‌ای آگاهانه بوسیله یک جنبش اجتماعی توده‌ای با هدف سرنگونی نظام قدیمی «ایجاد» شده باشد، بی‌شک آن انقلاب، انقلاب ایرانیان علیه شاه بوده است. تا اواخر سال ۱۹۷۸ همه بخش‌های جامعه شهری ایران تحت هدایت اسلام شیعی با هم متحد شدند و در مخالفتی سازش‌ناپذیر با شاه و همه کسانی که پیوند خود را با او حفظ کرده بودند، تحت رهبری یک روحانی عالی‌رتبه شیعه یعنی آیت‌الله خمینی در آمدند. یک سلسله تظاهرات شهری توده‌ای و اعتصاب‌های بی‌سابقه که حتی در برابر سرکوب بی‌رحمانه ارتش هر روز بر وسعت و شور انقلابی‌شان افزوده می‌شد، بیکاران، کارگران، صنعتگران، دانشجویان، بازرگانان و مقامات رده میانی ایران را به مبارزه با رژیم شاه کشاندند.

آنچه را که سوسیالیست‌های غربی سالها رویای انجام آن را داشتند (البته بدون موفقیت، به جز در مواردی که جنگ به کمک آنها می‌آمد) جمعیت شهری ایران با بسیج شدن در یک جنبش «فراگیر» علیه سلطنت «فاسد» و «امپریالیستی» انجام دادند. انقلاب مردم ایران رخ نداد، بلکه به گونه‌ای آگاهانه و منسجم به ویژه در مرحله آغازین یعنی سرنگونی رژیم شاه «ایجاد شد».

بنابراین شکی وجود ندارد که وقوع انقلاب ایران یک انحراف شدید از ترتیبات علی که در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین رخ داد، به شمار می‌آید. خوشبختانه من در کتاب «دولت و انقلاب‌های اجتماعی» به صراحت امکان کارایی یک نظریه علی عمومی در مورد انقلاب‌های را که بتواند در همه زمانها و مکانها به کار رود، رد نمودم. در یک استدلال مشکل آفرین که براساس آن انقلاب ایران «درست مانند انقلابات فرانسه، روسیه و چین» تلقی شود، گرفتار نشدم. با این وجود، در نتیجه‌گیری کتابم گفتم که چارچوب اساسی تحلیل، برای دیگر انقلابها حتی در جوامعی متفاوت و شرایط تاریخی - جهانی متفاوت با موارد «کلاسیک» مورد مطالعه من، قابل کاربرد است. در حقیقت انقلاب ایران نیز باید در یک دیدگاه ساختاری دقیق و مبتنی بر بستر تاریخی درک شود، دیدگاهی که روابط متقابل دولت، جامعه و عرصه سیاست سازمان‌یافته را در ایران بررسی می‌کند و

۱۱
/

-
۱۱

این کشور را در بسترهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی متغیر قرار می‌دهد. تنها با چنین دیدگاهی است که ما می‌توانیم آسیب‌پذیری‌های رژیم شاه، ریشه‌های اجتماعی - سیاسی (در مقایسه با انقلاب‌های دیگر) جنبش انقلابی را که این رژیم را سرنگون ساخت و مبارزات قابل ملاحظه‌ای که از اوایل ۱۹۷۹ برسر ایجاد سازمان‌های دولت جدید در ایران رخ داد درک نماییم. انقلاب ایران را می‌توان در قالب‌هایی تفسیر نمود که به لحاظ تحلیلی با اصول تبیینی مورد استفاده در کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی سازگارند و این چیزی است که من باید آن را به طور خلاصه نشان دهم. اما این انقلاب برجسته مرا مجبور می‌سازد که درک خود را از نقش احتمالی نظام‌های عقاید و برداشت‌های فرهنگی در شکل‌گیری اقدام سیاسی تعمیق بخشم. در این مقاله من به طور مکرر به این موضوع اشاره می‌کنم.

الف. آسیب‌پذیری‌های دولت خودکامه رانتیر

شاه ایران مانند حاکمان رژیم‌های قدیم در فرانسه، روسیه و چین «پادشاه خودکامه» بود و از جنبه‌ای مهم شاه ایران بسیار قدرتمندتر از پادشاهان خودکامه قدیم بود. چرا که او یک ارتش مدرن و یک نیروی پلیس مخفی بی‌رحم و قدرتمند در اختیار داشت. اما دولت شاه بسیار کمتر از «بوروکراسی‌های کشاورزی فرانسه، روسیه و چین ماقبل انقلاب در جامعه و به ویژه جامعه روستایی» ریشه داشت.

در سراسر قرن نوزدهم پادشاهان ایران «مستبدانی» بودند، که علیرغم شکوه حیرت‌انگیز اقتدار شخصی‌شان تنها با ایجاد اختلافاتی میان قبایل مسلح، حاکمان زمین‌دار منطقه‌ای و گروه‌های صنفی خودگردان شهری حکمرانی می‌کردند. (۵) دولت مدرن ایرانی با ارتش و دستگاه اداری متمرکز ملی تنها در دهه ۱۹۲۰ پس از رضاخان ایجاد شد. رضاخان افسر نیروی نظامی حرفه‌ای کوچک بود که در کودتایی قدرت را به دست گرفت و به منظور آرام ساختن و متحد نمودن کشور، قدرت خود را گسترش داد. رضاشاه پهلوی (او در سال ۱۹۲۵ خود را شاه ایران نامید) نوعی بوروکراسی کشاورزی ایجاد کرد، یعنی دولت متمرکزی که با متنفذین زمین‌دار همزیستی داشت. در طی سلطنت رضاشاه ایران به وحدت ملی و استقلال بیشتر از هر زمان دیگری در دوران مدرن دست یافت اما همچنان سرنوشتش در گرو منافع ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ

رقیب باقی ماند. در طی جنگ جهانی دوم ایران به وسیله بریتانیا و اتحاد شوروی اشغال شد و رضاشاه که اشتباه دوستی با آلمان‌ها را مرتکب شده بود تبعید شد. پس از جنگ، ایران مبارزه برای کسب استقلال از دست رفته خویش را آغاز کرد. ابتدا بر علیه اتحاد شوروی و سپس بر علیه بریتانیا و منافع نفتی این کشور. پس از شکست ناسیونالیسم پوپولیستی محمد مصدق، آمریکا محمدرضاشاه را تشویق به احیای قدرت سلطنتی کرد. پهلوی دوم که برای شکست مخالفانش در ۱۹۵۳ مورد حمایت سازمان سیای آمریکا قرار گرفته بود البته به گونه‌ای احتیاط‌آمیز و سپس جسورانه‌تر با هژمون جدید یعنی ایالات متحده طرح اتحاد ریخت. کمک یک ابرقدرت امپریالیستی دوردست، قدرت رو به رشدی را به دولت ایران در روابط خود با قدرت‌های امپریالیستی قدیمی‌تر یعنی بریتانیا و روسیه بخشید و در نهایت این دولت را به یک قدرت نظامی منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل ساخت.

در زمان محمدرضاشاه پایه‌های داخلی دولت ایران نیز تغییر کرد و دولت به گونه‌ای فزاینده به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز وابسته شد. حکومت ایران به یک «دولت رانتیر»، غرق در دلارهای نفتی تبدیل شد و به آهنگ اقتصادی سرمایه‌داری جهانی سخت پیوند خورد. (۶) به ویژه پس از دهه ۱۹۶۰ این دولت نیازی به کسب درآمد مالیاتی از مردم خودش نداشت و مبنای اقتصادی درآمدهایش یک صنعت جهت‌گیری شده به سمت صادرات بود که تنها درصد کوچکی از نیروی کار داخلی را به کار می‌گرفت. پیوندهای اصلی دولت با جامعه ایران به واسطه هزینه‌هایش در حوزه‌های نظامی، طرح‌های توسعه، ساخت و سازهای مدرن و سوبسیدهای مصرفی نظایر اینها برقرار می‌شد. دولت ایران که حیاتش درگرو مردم بود با درآمدهای نفتی به آنها حق‌السکوت می‌داد. آرایش زندگی‌شان را تغییر داد و هرگونه مخالفتی از سوی آنها را سرکوب کرد. شاه از طریق و یا در اتحاد با هیچ طبقه اجتماعی مستقلی حکومت نمی‌کرد. در طی دهه ۱۹۶۰ شاه به منظور خریداری سهم زمین‌داران «انقلاب سفید» را شروع نمود، زمین‌ها را میان دهقانان ثروتمندتر باز توزیع نمود و کنترل بوروکراتیک دولت را در روستاها گسترش داد. اما برنامه‌ریزی ضعیف، بخش اعظم اقتصاد کشاورزی را ضعیف باقی نگاهداشت و میلیون‌ها دهقان فقیری را به مهاجرت به شهرهای کوچک و بزرگ مجبور ساخت. جمعیت شهری ایران افزایش یافت و تا قبل از انقلاب حدود به

۵۰ درصد رسید و همه اقشار شهری برای امتیازات، اشتغال و خدمات به شدت به هزینه‌های رو به رشد دولت وابسته شدند.

رژیم ایران ماقبل انقلاب به عنوان یک دولت رانتیر ثروتمند به لحاظ سیاسی از جهاتی آسیب‌پذیر، از جهات دیگری به طور بالقوه آسیب‌پذیر بود. به خاطر آرایش اکولوژیک و اجتماعی - سیاسی خاص روستاها، دهقانان ایرانی فاقد توانایی برای شورش مستقل بودند. (۷) اما حتی اگر می‌توانستند شورش کنند شورش‌شان اهمیت چندانی نداشت چرا که زمین‌داران تکیه‌گاه اصلی رژیم شاه نبودند و کشاورزی در اقتصاد کشور هر روز بیشتر به حاشیه رانده می‌شد. صنعت، ساخت و سازها و خدمات محور توسعه اقتصاد ملی بودند که به وسیله هزینه‌های رژیم تغذیه مالی می‌شدند. خود این هزینه‌ها پیوند تنگاتنگی با قیمت نفت و تقاضای بین‌المللی برای نفت داشتند. وقتی کارتل اپک قیمت‌های نفت را در اوایل دهه ۱۹۷۰ افزایش داد شاه ناگهان از درآمد عظیمی برای پیگیری برنامه‌های مدرنیزاسیون نظامی و صنعتی برخوردار شد. در کنار سودهای بادآورده و افزایش دستمزدها و فرصت‌های جدید اشتغال، ایرانیان شهرنشین شاهد افزایش تورم و ورود خیل عظیمی از کارگران و تکنسین‌های ماهر و برتر خارجی بودند. سپس در سال‌های ۱۹۷۵-۷۷ تقاضای جهانی برای نفت ایران کاهش یافت، بسیاری از طرح‌ها به اجبار متوقف شد و کارگران زیادی بیکار شدند. همه اقشار شهری دولت را مقصر می‌دانستند و شاه، خود به عنوان تجسم خودکامگی اقتدار دولت تلقی می‌شد. در حقیقت شاه پادشاهی تشریفاتی نبود بلکه مستبد پاتریمونیال فعال بود. (۸) او بوروکرات‌ها و افسران نظامی را بر علیه یکدیگر به بازی می‌گرفت و اجازه نمی‌داد ائتلاف‌های پایدار یا دستگاه‌ها و اقتدارهای مسؤول شکل بگیرند. شاه همه تصمیمات مهم را در مورد انتصابات رسمی، تجهیز ارتش و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی دولتی را به تنهایی اتخاذ می‌کرد. هنگامی که دولت ایران در سال‌های ۱۹۷۷-۷۸ تحت فشارهای انقلابی قرار گرفت نقش استبدادی شاه بسیار برجسته شد، نارضایتی اجتماعی عمومی بر شخصیت پادشاهی او متمرکز بود اما بدون او دولت قادر به کار نبود. برای مثال افسران ارتش فاقد همبستگی صنفی برای خلع شاه با کودتا و نجات دولت به هزینه خلع وی بودند. به علاوه هنگامی که ایالات متحده در ژانویه ۱۹۷۹ به شاه گوشزد کرد که ایران را ترک کند مقامات بالای حکومتی نتوانستند در مواجهه با یورش انقلابی انسجام و

همکاری مطلوب داشته باشند (برای مثال یک ژنرال برجسته ارتش و جانشین فرمانده ساواک حتی قبل از سرنگونی رژیم مخفیانه به آیت‌ا... خمینی پیوستند.) (۹)

اما همه آسیب‌پذیری‌های یاد شده رژیم شاه، می‌توانستند اهمیت کمی داشته باشند. شاه به طور کلی هم ثروت سرشاری در اختیار داشت و هم یک نیروی سرکوبگر قوی، فراز و فرود قیمت‌ها و درآمدهای نفتی هرچه بوده باشد به هر حال شاه باید مانند بسیاری از دیگر حاکمان جهان سوم توان آن را داشت تا (حاکمانی با منابع و قدرتی کمتر از او) امواج نارضایتی اجتماعی شهری را فرو نشانند. اینکه شاه قادر به بقا نبود و به همراه دولتش در انقلاب غرق شدند تنها می‌تواند با رجوع به تلاش‌های فوق‌العاده پایدار جمعیت شهرنشین ایران برای سرنگونی رژیمش توضیح داده شود. این تلاش‌ها به نوبه خود در مراکز زندگی اجتماعی شهری و در شبکه‌های ارتباطات و رهبری مذهبی اسلامی ریشه داشتند. اکنون زمان آن فرا رسیده که به چنین حمایت‌هایی از مخالفت شدید با شاه نگاهی بیفکنیم.

ب. جوامع شهری مبنای مقاومت سیاسی

در بسیاری از انقلاب‌های اجتماعی، به لحاظ سیاسی پراهمیت‌ترین شورش‌های مردمی در جوامع روستایی ریشه داشته‌اند یعنی جوامعی که به وسیله تغییرات اجتماعی ناشی از مدرنیزاسیون آسیب دیده‌اند. اما هنوز به عنوان مراکز منسجم و مستقل مخالفت با طبقات حاکم و دولت به قوت خود باقی مانده‌اند. اما جوامع روستایی دهقانی مبنای شورش‌های مردمی در انقلاب ایران نبودند. در عوض مخالفت با شاه در مکان‌های بسته اجتماعی شهری که در آنها امکان مقاومت منسجم و مستقل جمعی وجود داشت، متمرکز بود. در ایران به لحاظ تاریخی عرصه اجتماعی - اقتصادی بازار، کانون زندگی شهری بود و پیوندهای قوی میان تجار، و صنعتگران بازار و تولیدکنندگان محصولات کشاورزی روستا وجود داشت. البته همان طور که شاهان پهلوی از قدرت دولت به منظور پیشبرد صنعتی شدن سرمایه‌دارانه مدرن و اشکال جدید زندگی شهری استفاده می‌کردند بازارهای تهران و دیگر شهرها هم به لحاظ اقتصادی و تجاری کنار گذاشته شده و تحت فشار قرار گرفتند. اما نابسامانی‌های مدرنیزاسیون، گروهها و منابع جدید را نیز به سوی بازار سوق داد: مهاجران روستایی در جستجوی کار و خدمات اجتماعی بودند.

شرکت‌های صنعتی - فنی کوچک گسترش یافتند (بطوری که تا سال ۱۹۷۷، ۷۲ درصد کل کارگران در واحدهای ده نفره یا کمتر مشغول بودند). همچنین تجار بازار از عمده فروشان مهم گرفته تا خرده‌فروشان کماکان، بخش اعظم تجارت وارداتی رو به رشد را که شهرنشینان و غیرمتمکن‌ها با آن غذا و پوشاک خود را تأمین می‌کردند، در دست داشتند. (۱۰) جوامع شهرنشین سنتی ایران که به هیچ وجه توده‌های مردم غیرسازمان یافته منزوی و سردرگم نبودند همچنان به عنوان مراکز مهم فعالیت اقتصادی و زندگی انجمنی باقی ماندند. گروهها و مراسم مذهبی اسلامی در متحد ساختن تجار، صنعتگران و کارگران نقش مهمی ایفا می‌کردند. روحانیون برای تفسیر احکام فقه و شریعت آموزش دیده بود. براساس این احکام برای دعوای تجاری حکم صادر می‌شد و به ثروتمندان برای ارائه خدمات رفاهی شخصی به متدینان انقلابی فقیرتر مالیات تعلق می‌گرفت. هم وعاظ روحانی و هم متدینین غیرروحانی به طور منظم نماز جماعت‌ها و مراسم روزهای مقدس اسلامی را برگزار می‌کردند. (۱۱)

بازار حتی از پیوند با بخش‌های مدرن رو به گسترش جامعه ایران که به نظر می‌رسید (و به مفهومی واقعاً اینچنین بود) در حال کنار گذاردن فعالیت‌هایش بودند، بهره‌مند بود. بسیاری از دانشجویان ایرانی که در بوروکراسی یا حرفه‌ها به مشاغل جدیدی گرایش داشتند فرزندان بازاری‌ها بودند و بسیاری از بازاری‌های ثروتمندتر در طرح‌های صنعتی تحت حمایت دولت شرکت جسته بودند. در حقیقت علیرغم مدرنیزاسیون تحت حمایت دولت، بازار می‌توانست به گونه‌ای قابل درک در اتحادی ضعیف با رژیم شاه شرکت داشته باشد. اما تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به نظر می‌رسید شاه مصمم است با جنبه‌های سنتی حیات بازار مبارزه کند. او تلاش نمود تا شوراها را مستقل تجار را تحت کنترل دولت در آورد و دخالت دولت را در تجارت عمده فروشی و خرده فروشی گسترش دهد. همچنین او یک مبارزه «ضد فساد» را علیه سودجویان و گران فروشان ادعایی در بازار آغاز نمود. همه این اقدامات مصادف بود با تلاش‌های بی‌وقفه شاه برای کنار گذاردن روحانیون از فعالیت‌های آموزشی، حقوقی و رفاهی که به طور تاریخی به آنها تعلق داشت. بنابراین هرچند بازار همچنان یک حوزه اجتماعی حیاتی و متحد و تاحدی مستقل از مراکز قدرت دولت در ایران باقی ماند اما شاه به رهبران این حوزه حمله کرد و موضع دفاعی و مخالفت بالقوه‌شان را برانگیخت. (۱۲)

در جنبش‌های توده‌ای ضد شاه در طی سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ جوامع سنتی شهری ایران نقش انکارناپذیری در بسیج و تقویت هسته مقاومت مردمی ایفا نمودند. کارگران صنعتی مدرن با اتکا به کمک‌های اقتصادی بازار اعتصاب می‌کردند و مخالفت‌های طبقه متوسط حرفه‌ای سکولار با شاه به اتحاد با رهبران روحانی و غیرروحانی بازار متکی بود که می‌توانستند حمایت‌های توده‌ای را از طریق شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی مستقر بسیج کنند. آن دسته از نظریه‌پردازانی که استدلال می‌کنند مدرنیزاسیون سریع به تنهایی علت انقلاب بود در اشتباه هستند، من برای باورم که برنامه مدرنیزاسیون، گسیختگی و نارضایتی به تنهایی توانایی سازمان‌دهی جمعی و منابع مستقلی را که مردم برای تداوم مقاومت در برابر صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی احتیاج دارند به آنها نمی‌دهند. در ایران موضوع اساسی این بود که شهرهای کوچک و بزرگ فقط محل اسکان میلیون‌ها مهاجر روستایی ساده که برای تداوم زندگی تنها به مشاغل و هزینه‌های دولتی وابسته باشند، نبودند. در عوض پتانسیل انقلابی در حوزه اجتماعی منسجم و مستقل بازار، قرار داشت که در دهه ۱۹۷۰ علیرغم آسیب‌دیده‌گی از فرایند مدرنیزاسیون، به عنوان یک عرصه زندگی اجتماعی برخوردار از استقلال سیاسی برای میلیون‌ها شهرنشین ایرانی، سالم باقی ماند. اما هنوز این معما برای ما حل نشده است که چرا شهرنشینان ایران صرف‌نظر از اینکه به طور جمعی قادر بودند دست به تظاهرات بزنند و اعتصاب‌ها را ادامه دهند در سطحی چنین گسترده و هماهنگ به این اقدامات مبادرت نمودند. همچنین هنوز توضیحی در این مورد نداده‌ایم که چرا در اقدامی که در بین ملت‌ها و در طول تاریخ غیرمعمول بود تعداد بسیار زیادی از ایرانیان مایل بودند در تظاهرات‌های توده‌ای پی‌درپی که در نهایت، باعث تضعیف، مأیوس و فلج شدن ارتش، شاه و حامیان آمریکایی‌اش شد، به مواجهه با مرگ بروند. برای پاسخ به این سؤالات ما باید جایگاه تاریخی و متغیر سازمان‌ها و اعتقادات مذهبی شیعه در جامعه و سیاست ایران را بررسی کنیم.

ج. نقش اسلام شیعه در ایجاد جنبش انقلابی

اسلام شیعی یکی از مذاهب مهم اسلام است اما شاخه مسلط و اکثریت نیست و ایران کشوری است که در آن نه اهل تسنن بلکه اهل تشیع در اکثریت هستند. اسلام شیعی به عنوان جهان بینی مذهبی از منابع سمبلیک برجسته‌ای برای توجیه مقاومت بر علیه حکومت غیرعادلانه و مشروعیت بخشیدن به رهبران مذهبی به عنوان رقبای دولت برخوردار است. اسطوره مؤسس چنین سنتی، داستان شهادت مشتاقانه [امام] حسین با هدف مشروع مقاومت در برابر خلیفه غاصب، یزید است. همچنین اقتدار مشروع در جامعه شیعه در طول تاریخ میان رهبران سیاسی و مذهبی تقسیم نشده و هیچ یک از آنها نمی‌تواند به طور کامل ادعای نمایندگی «امام غایب» را که در قرن نهم [میلادی] از نظرها غایب شد، داشته باشد. روحانیت شیعه برای تفسیر احکام اسلامی برای مؤمنان پرورش یافته و می‌تواند به همان خوبی و یا بهتر از پادشاهان ادعا کنند که به درستی اراده امام غایب را نمایندگی می‌کنند.

اما در سیر واقعی تاریخ ایرانیان، اسلام شیعی در برخی برهه‌ها (بویژه در دوران سلسله صفویه) برای توجیه اتحاد علما با پادشاهان و در برخی برهه‌ها برای توجیه روگردانی روحانیت پارسا از عرصه دنیوی، فاسد سیاست مورد استفاده قرار گرفته است. (۱۴) به علاوه، اسطوره حسین می‌تواند در میان مؤمنان عادی به گونه‌ای سلطه‌پذیرانه به طلب شفاعت برای تضمین نجات و سعادت فردی منجر شود و نه به اقدامات جمعی شهادت طلبانه در اعتراض به حکومت ناعادلانه. (۱۵) به طور خلاصه، تحولات سیاسی به گونه‌ای منطقی از اعتقادات شیعه استنتاج نمی‌شوند بلکه مؤمنان شیعه برحسب جایگاههای مختلف فعالیت‌ها و دیدگاههای مذهبی در حیات متغیر جامعه ایران به فعالیت‌های سیاسی متفاوتی برانگیخته شده‌اند. تا قرن نوزدهم در زمان شاهان ضعیف قاجار روحانیون منابع مالی مستقلی کسب نموده بودند هم در کسوت زمین‌داران و هم در کسوت جمع‌آوری کنندگان وجوهات شرعی (نیمی از وجوهات برای حمایت طلاب علوم دینی مورد استفاده قرار می‌گرفت و نیمی برای رفاه اجتماعی که بوسیله علمای برجسته یا آیت‌ها پرداخت می‌شد). روحانیون از پیروان قدرتمندی نیز در میان مردم به ویژه در شهرها و شهرستانها بهره‌مند بودند. در بعضی از برهه‌های قرن نوزدهم که شاهان در مقابل مداخلات امپریالیست غربی در جامعه ایران متزلزل نشان می‌دادند روحانیون

برجسته اعتراضات «ناسیونالیستی» اسلامی عظیمی را علیه سیاست‌های حکومت بسیج می‌کردند. (۱۶) اما روحانیت در هیچ سلسله مراتب واحد و معظمی انسجام نیافته بود و آنها به بسیاری از شیوه‌های پیچیده با نهاد متنفذان زمین‌دار قاجار، روسای قبایل و مقامات موروثی پیوند داشت. بعضی از علما از جنبش‌های اصلاح‌طلب مدرن حمایت نموده‌اند اما در قرن بیستم (در حقیقت از اواخر سال ۱۹۵۳ که شاه قدرت سلطنتی خود را با کمک ایالات متحده بازیافت) دیگر روحانیون برجسته، حمایت فعالانه یا ضمنی قوی از سلطنت ایران به عنوان یک نهاد به عمل آوردند. تنها پس از آنکه پهلوی دوم به طور قطع به دوستی خود با روحانیت خاتمه داد روحانیت وزنه سیاسی خود را به سمت مخالفت سیاسی شدید و حمایت از انقلاب تغییر داد. (۱۷)

طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاه ایران از قدرت دولت و برنامه‌های مدرنیزاسیون برای حمله به روحانیت شیعه استفاده نمود. (۱۸) اصلاحات ارضی از بالا در دهه ۱۹۶۰ از بسیاری از روحانیون منفرد و همچنین نهادهای مذهبی خلع مالکیت نمود و پیوندهای روحانیون را با طبقه بالای زمین‌دار قطع کرد. اصلاحات آموزشی، رفاهی و حقوقی، منجر به خلق رقبای مدرن، حرفه‌ای و دارای شغل دولتی برای روحانیون شیعه در همه وظایف اجتماعی مهم و سنتی آنها شد. حوزه‌هایی را که از گزند شاه مصون ماند عبارت بودند از تعداد اندکی از مراکز سنتی آموزش مذهبی (نظیر قم) که اکنون از سوی اکثر دانشجویانی که در صدد دستیابی به آموزش عالی بودند، مورد بی‌توجهی قرار گرفته بودند، و دیگری اتحاد اجتماعی روحانیون با بازاری‌ها که همچنان به صورت داوطلبانه به پرداخت وجوهات مذهبی به آنها ادامه می‌دادند. شاه به گونه‌ای تحقیرآمیز اظهار می‌داشت که روحانیون «عمامه به سر» کهنه پرست با پیشرفت اجتناب ناپذیر مسیر مدرنیزاسیون به آهستگی از صحنه محو خواهند شد. اما قبل از اینکه این امر اتفاق بیفتد روحانیون که هنوز پرشمار بودند و حامیان غیرروحانی و دانشجویی آنها هنوز قابل ملاحظه بود با ایجاد یک نوعی سنت‌گرایی اسلامی پوپولیستی و ستیزه‌جویانه سیاسی واکنش نشان دادند. آیت‌... خمینی که در دهه ۱۹۶۰ به عراق تبعید شده بود با ایراد خطابه‌هایی برای طلبه‌ها و زوار به مخالفت با شاه به عنوان عامل امپریالیسم خارجی و ضداسلامی پرداخت و از علما دعوت کرد که در مخالفت مستقیم با یک چنین حکومت ناعادلانه‌ای حق خود را برای رهبری «جامعه اسلامی» اظهار کنند. (۱۹) درخواست‌ها و

پیام‌های آیت‌ا... خمینی به تدریج در بین طلبه‌های قم به تفکر غالب تبدیل شد و از طریق شبکه‌های از قبل موجودی که روحانیون و غیرروحانیون پرداخت کننده وجوه شرعی را به هم مرتبط می‌ساختند در سراسر کشور (به ویژه شهرها) منتشر شدند. (۲۰) همه این افکار در دهه ۱۹۷۰ با تنفر گسترده ایرانیان از شاه و سیاست‌های رژیم او طنین بلندی یافتند، سیاست‌هایی که به نظر می‌رسید بیش از آنکه با مطالبات بومی مردم ایران هماهنگ باشند با افزودن قدرت ارتش، تضمین تأمین نفت برای غرب و رهنمودهای بعدی ایالات متحده هماهنگ بودند.

هنگامی که اعتراضات علیه شاه آغاز شد شبکه‌ها و سمبل‌های ارتباطی میان روحانیون شیعه و غیرروحانیون (مساجد و مراسم مذهبی) به عناصری تعیین کننده در سازماندهی و تداوم مقاومت عمومی گسترده در مقابل دولت تبدیل شدند. (۲۱) اسطوره «حسین» (ع) چارچوبی برای واکنش بر علیه شاه به عنوان «یزید مستبد و اهریمن زمانه» فراهم می‌کرد. اعیاد و مراسم مذهبی، نماز جمعه‌های هفتگی و مراسم تشیع جنازه‌ها همگی شیوه‌های شناخته شده‌ای برای کانالیزه نمودن عمل سیاسی همزمان توده‌ای به حساب می‌آمدند. همچنین ایرانیان می‌توانستند حتی فراتر از هویت مذهبی با یکدیگر متحد شوند چرا که اسلام شیعه و رهبری اخلاقی استوار آیت‌ا... خمینی یک راه بومی ملی برای بیان مخالفت مشترک با شاه منزوی که او را تا حد بسیار زیادی در ارتباط با بیگانگان می‌شناختند، ارائه می‌داد. حتی ایرانیان سکولار می‌توانستند تحت این عناوین در انقلاب مشارکت کنند. همچنین ایرانیان متدین (بویژه جوانانی که از خانواده‌های بازاری‌ها بودند) می‌توانستند برای پذیرش شهادت در مقابل سرکوب از اسطوره [امام] حسین الهام بگیرند. از این رو تظاهرات توده‌ای عظیم اغلب به وسیله کسانی رهبری می‌شد که به علامت آمادگی‌شان برای پذیرش خطر مرگ به وسیله ارتش شاه، کفن به تن داشتند. این موضوع از آن رو اهمیت داشت که توده‌های ایرانی مایل بودند به طور پیاپی با ارتش روبرو شوند و بسیار مصمم‌تر از آنچه در تظاهرات اروپایی در طول تاریخ دیده شده بود پیامدهای جانی آن را پذیرا گردند. این مقاومت آنقدر ادامه یافت که تردید و دودلی در بخش‌هایی از کادرهای عادی ارتش برای شلیک به سوی مردم آغاز گردید. بنابراین در طی زمان بر تعداد تظاهرکننده افزوده می‌شد در حالی که ارتش به عنوان ابزار سرکوب هر روز منفعل‌تر و غیرقابل اتکاتر می‌شد.

به طور خلاصه اسلام شیعه هم به لحاظ سازمانی و هم به لحاظ فرهنگی در ایجاد انقلاب ایران نقشی تعیین کننده داشت. روحانیون رادیکال شده‌ای که آشکارا از آیت‌ا... خمینی پیروی می‌کردند به انتشار ایده‌های سیاسی که شاه را به چالش می‌کشیدند، پرداختند. بنابراین، شبکه‌ها، صورتبندی‌های اجتماعی و اسطوره‌های محوری اسلام شیعه به هماهنگ ساختن مقامات توده‌های شهری کمک نمودند و اراده اخلاقی لازم را برای مقاومت آنها در برابر سرکوب ارتش فراهم کردند. همه این مسائل بدان معناست که یک بخش بسیار «ستی» زندگی ایرانیان (اگرچه این بخش سستی در شیوه‌هایی جدید در حال انطباق خود با عرصه اجتماعی - سیاسی مدرن و همواره در حال تغییر ایران بود) منابع سیاسی حیاتی را برای ایجاد یک جنبش انقلابی برخوردار از ظاهری بسیار مدرن فراهم نمود. بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب استدلال نموده‌اند که قبل از اینکه یک انقلاب ممکن شود ایدئولوژی‌ها و سازمان‌های انقلابی باید پیروان توده‌ای را هدایت و بسیج کنند. اما این امر بندرت در انقلاب‌های اجتماعی گذشته صادق بوده است، انقلاب‌هایی که «ایجاد نشدند» بلکه به گونه‌ای ناخواسته بر همه کشورهای پیش گفته وارد شدند. در مورد منحصر به فرد ایران انقلاب «ایجاد شد» اما نه به دست هیچ حزب انقلابی مدرنی در عرصه سیاسی؛ به عبارت دیگر نه به وسیله چریک‌های اسلامی یا چریک‌های مارکسیست، نه به دست حزب کمونیست توده و نه به وسیله جبهه ملی سکولار لیبرال. در عوض انقلاب ایران از طریق مجموعه اشکال فرهنگی و سازمانی ایجاد شد که کاملاً در حوزه‌های اجتماعی شهری جای گرفته بودند، حوزه‌هایی که به مراکز مقاومت مردمی در برابر شاه تبدیل شدند. حتی هنگامی که یک انقلاب تا حد زیادی «ایجاد می‌شود» این امر به خاطر وجود یک فرهنگ چالش‌زا در برابر اقتدار حاکم و نیز به خاطر وجود شبکه‌های ارتباطات مردمی برخوردار از کارویژه‌های سیاسی است که در طول تاریخ در تار و پود زندگی اجتماعی تنیده شده‌اند. فرهنگ و شبکه‌های ارتباطات به خودی خود عمل انقلابی توده‌ای را دیکته نمی‌کنند. اما اگر یک تلاقی تاریخی ایجاد شود به طوری که یک دولت آسیب‌پذیر با گروه‌های اجتماعی مخالفی روبرو شود که از بستگی، استقلال و منابع اقتصادی مستقلی برخوردار باشند آنگاه انواعی از سمبل‌های اخلاقی و اشکالی از ارتباطات اجتماعی که در ایران به وسیله اسلام شیعه عرضه شده‌اند می‌توانند ایجاد آگاهانه یک انقلاب را تداوم بخشد. هیچ شعار انقلابی نوآورانه‌ای که به طور

۱۱
/

-
۱۱

ناگهانی در خلال یک بحران اجتماعی برای «توده‌ها» سر داده می‌شود نمی‌تواند این مقصود را تأمین کند. اما جهان‌بینی و مجموعه‌ای از کردارهای اجتماعی که سالهای متمادی در یک جامعه وجود دارند می‌توانند یک جنبش انقلابی آگاهانه را تداوم بخشد.

د. پس از شاه: مبارزه بر سر یک دولت جدید ایرانی

پس از اینکه اتحاد انقلابی گسترده و ناهمگونی که حول آیت‌ا... خمینی به صف شده بود در ایران به پیروزی رسید بسیاری از ناظران غربی امیدوار بودند که لیبرال‌های متمایل به غرب رژیم جدید را تشکیل دهند. براساس استدلال‌های خوش‌بینانه غربی سرنگونی شاه بر قالب‌ها و صورت‌های سمبلیک اسلام متکی بود اما انقلاب در اساس مبارزه‌ای بود برای برپایی لیبرال دموکراسی ایرانی. (۲۲) اما همانطور که ماههای ۱۹۷۹ سپری شدند و لیبرال‌های جبهه ملی یکسره جای خود را به حامیان روحانی و غیرروحانی نوعی جمهوری اسلامی سپردند که در قانون اساسی جدید آن اختیارات گسترده‌ای برای رهبر مذهبی عالی و فقها پیش‌بینی شده بود. (۲۳) ناظران غربی به روشنفکران تحصیل کرده‌ای که در اتحادی متزلزل با حزب جمهوری اسلامی تحت سیطره روحانیون تلاش می‌کردند حکومت را به دست گیرند امیدوار بودند. فرض بر این بود که روحانیون، آیت‌ا...ها و دیگر ایرانیان برخوردار از تحصیلات سستی، افرادی عقب‌مانده هستند و به لحاظ فنی صلاحیت اداره یک نظام سیاسی مدرن را ندارند. به ویژه پس از اینکه عراق به ایران تجاوز کرد و رهبری نظامی حرفه‌ای باید احیا می‌شد پیش‌بینی‌های مربوط به روی کار آمدن قریب‌الوقوع «تکنوکراتها» در ایران بار دیگر در رسانه‌های غربی رونق گرفت. (۲۴) بر اساس این پیش‌بینی‌ها حال که جمهوری خواهان لیبرال شکست خورده بودند مقامات برخوردار از آموزش‌های حرفه‌ای نظیر افسران ارتش یا بوروکرات‌های حکومت می‌توانستند در جانشینی (یا مهار قدرتهای) روحانیون موفق شوند. اما چنین تحولاتی واقع نشد. از این‌رو بسیاری از ناظران غربی از موفقیت گام به گام روحانیون شیعه و حامیانشان در تحکیم سلطه فرهنگی و سیاسی خود به عنوان حافظان انقلاب ایران متعجب بودند.

اما اگر وقایع ایران را از اوایل ۱۹۷۹ به این سو در یک چشم‌انداز تاریخی با سیر مبارزات در انقلابات اجتماعی پیشین مقایسه کنیم خیلی عجیب به نظر نمی‌رسد. (۲۵) در

انقلابات اجتماعی کلاسیک، لیبرال‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها که خواهان محدود کردن یا غیر متمرکز نمودن قدرت بودند به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر جای خود را به رهبران سیاسی دادند که قادر و مایل به بسیج و کانالیزه کردن حمایت توده‌ای برای خلق نهادهای اجبار و اداره‌ای با هدایت مرکزی بودند. سازمان‌های دولت جدید که در شرایط اجتماعی انقلابی ایجاد شدند بیشتر از دولت‌های ماقبل انقلاب یا ترتیبات سیاسی نافرجام لیبرال، توده‌ها را جذب و متحد کردند. به علاوه، سازمان‌های دولت جدید از رابطه با قدرت‌های خارجی و طبقات اجتماعی داخلی به لحاظ ایدئولوژیک و سازمانی مستقل‌تر عمل می‌کردند. رهبری سیاسی خاصی که چنین سازمان‌های دولتی را ایجاد کرد (رهبری که در طی زمان بر دیگر رهبری‌هایی که از راه‌حل‌های انقلابی، لیبرال یا غیر متمرکز حمایت می‌کردند، پیروز شد) به توانایی‌های سیاسی بسیج توده‌ها و جهان‌بینی‌های ایدئولوژیکی مجهز بود که در استفاده از ابزار زور برای برقراری کنترل مردم انقلابی به آنها اعتماد به نفس می‌دادند. بنابراین برای درک این موضوع که کدام رهبری سیاسی در تحکیم قدرت دولت (حداقل در مراحل اولیه) در وضعیت اجتماعی انقلابی پیروز خواهد شد، نباید پرسیم که کدام رهبران با بعضی از معیارهای غربی یا فنی، مدرن‌ترین رهبران به حساب می‌آیند بلکه باید پرسیم که کدام یک، از منابع سیاسی مناسب برخوردارند یا می‌توانند به آسانی این منابع را در شرایط تاریخی مفروضی به وجود آورند. در ایران پس از سقوط شاه و فروپاشی نسبی دولت او، این روحانیون شیعه رادیکال بنیادگرا بودند که به رهبری آیت‌... خمینی و با سازماندهی آیت‌... محمد بهشتی در قالب حزب جمهوری اسلامی توانستند منابع لازم را برای پیروزی به عنوان سازندگان دولت انقلابی ایجاد نمایند.

بعضی از منابع رهبران روحانی، فرهنگی بودند. برای مثال نقش «امام» خمینی به عنوان یک کانون محوری مداوم برای رهبری انقلابی با اشتیاق انتظارگونه مردمی برای ظهور امام دوازدهم پر معنا و طنین‌انداز می‌شد (امام دوازدهم سالها پیش از دیدگان ناپدید شد و شیعیان منتظر ظهور او و برقراری جامعه اسلامی کامل در پایان تاریخ هستند). (۲۶) یکی دیگر از منابع فکری در دسترس کل رهبری انقلابی، منابع ایدئولوژیک بودند که از تفسیر سیاسی و انقلابی از اسلام و رهبری روحانی که به وسیله امام خمینی پرورده شده بود، نشأت می‌گرفتند. در پائیز ۱۹۷۹ روزنامه‌نگار ایتالیایی

اوریانا فالاجی مصاحبه مهمی با آیت... خمینی انجام داد و سؤالاتی را در مورد نزاحم‌های میان دموکراسی و حکومت روحانیون که به زودی در قانون اساسی اسلامی تجسم یافت، مطرح نمود:

سؤال فالاجی: در طرح قانون اساسی، مجلس خبرگان اصلی را تصویب نمود... که براساس آن ریاست کشور با مقام مذهبی عالی خواهد بود، یعنی شما. و تصمیمات عالی تنها به وسیله کسانی که به خوبی از قرآن آگاهی دارند اتخاذ خواهد شد، یعنی روحانیون. آیا این بدان معنا نیست که براساس قانون اساسی سیاست‌ها همچنان به وسیله روحانیون تعیین خواهند شد و نه کس دیگری؟

پاسخ آیت... خمینی: این قانون که مردم آن را تأیید خواهند کرد به هیچ وجه در تعارض با دموکراسی نیست. از آنجا که مردم روحانیت را دوست دارند، به روحانیت ایمان دارند و خواهان آنند که بوسیله روحانیت هدایت شوند پس درست این است که اقتدار مذهبی عالی باید بر کار نخست وزیر یا رئیس جمهور نظارت کنند تا مطمئن شوند که آنها اشتباه نمی‌کنند یا برخلاف قرآن عمل نمی‌کنند. (۲۷).

بنابراین آیت... خمینی و حامیان روحانی‌اش خود را مفسران برحق اسلام و به طور طبیعی شایسته پیروی رضایتمندانه همه مقامات و مردم ایران می‌دانستند. همچنین اسلام از نظر آنها یک دین کامل و جامع بود. همانطور که آیت... خمینی به فالاجی اظهار داشت: «کلمه اسلام نیازی به صفت‌هایی نظیر دموکراتیک ندارد. زیرا که اسلام همه چیز است، همه چیز را در نظر گرفته است. برای ما تأسف آور است که کلمه دیگری را به اسلام که کامل است، اضافه کنیم». (۲۸) مخالفانی که در مخالفت با سیاست‌های مورد تأیید آیت... خمینی ظهور نمودند به راحتی می‌توانستند به عنوان «فاسد» و «شیطان صفت» تلقی شوند، نه به عنوان بخشی از ملت اسلامی واقعی، پس قضات روحانی می‌توانستند به همان راحتی که مقامات رژیم شاه سابق را محکوم می‌کردند اعضای گروه‌های ضد شاه سابق نظیر لیبرال‌ها، کردها یا مارکسیست‌ها را محکوم کنند.

علاوه بر میراث‌های سیاسی جنبش انقلابی علیه شاه، روحانیت شیعه به خاطر جایگاهش در ساختار اجتماعی نیز از امتیازات قطعی‌تری در مبارزه برای بسیج و کانالیزه کردن حمایت توده‌ها برای تشکیل یک رژیم جدید در ایران بهره‌مند بود. گروه‌های لیبرال و احزاب چپ شاید در دانشگاه‌ها، در بین طبقات متوسط و در بین بخش‌های

سازمان یافته نیروی کار صنعتی از حمایت‌هایی بهره‌مند بودند اما روحانیون از طریق مساجد، محاکم شرع محلی و نهادهای آموزشی و رفاهی محلی غیر رسمی دسترسی بی‌نظیری به مردم داشتند. در زمان شاه سرکوب و نظارت شدیدتری بر علیه مخالفان سکولار صورت گرفته بود و برای آنها مشکل شده بود که آشکارا به جلب حمایت مردم بپردازند. به علاوه در طی سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ محل‌های محوری برای بسیج انقلابی طبقات پایین و متوسط، جوامع سنتی شهری بودند که در این جوامع روحانیت رهبری تثبیت شده‌ای داشتند.

پس از اینکه رژیم شاه از بین رفت تظاهرات مردمی به رهبری روحانیون شیعه همچنان می‌توانست تداوم یابد اما این بار علیه «امپریالیسم آمریکا» به عنوان یک نماد قدرتمند برای ایرانیانی که دخالت‌های آمریکا را در گذشته به یاد داشتند و نیز بر علیه همه نیروهای سیاسی داخلی که به وسیله نخبگان غیراسلامی یا سکولار رهبری می‌شدند. درون محلات، شبه نظامیان مسلح و کمیته‌های محلی برای نظارت تحت رهبری روحانیون سازمان داده شدند. روحانیون برجسته پس از رسیدن به قدرت از طریق نظام انتخاباتی که در عمل اکثریت بی‌سواد ایرانیان را مجبور می‌ساخت تا برای رأی دادن از روحانیون کمک بخواهند، بر مجلس جدید مسلط شدند. آموزش فقه پس از ۱۹۷۹ گسترش زیادی یافت، در ضمن دانشگاه‌ها از «تأثیرات فرهنگ غرب» تصفیه شدند و سپس تا انجام اصلاحات اساسی در مواد درسی تعطیل گردیدند. دادگاه‌های اسلامی محوریت از دست رفته‌شان را در نظام قضایی دوباره به دست آوردند و قوه قضائیه تجدیدنظر در قوانین و اقدامات اداری را در صلاحیت خود دانست. مراکز احتمالی رقابت درون دولت نظیر فرماندهی ارتش یا وزارتخانه‌های بوروکراتیک و ریاست جمهوری در زمان ابوالحسن بنی‌صدر، همگی تحت کنترل رؤسای محاکم، مجلس و حزب جمهوری اسلامی در آمدند. جالب اینجاست که در کل تاریخ مذهب و دولت در ایران، بدنه اصلی روحانیت، اقتدار و فعالیت‌هایش را با دولت یکی کرد. این اقدام «بازگشت به سنت» در ایران نبود بلکه یک انحراف بدیع در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آمد که در آن آیت‌ا... خمینی و حامیان‌اش همانند ژاکوبین‌ها در فرانسه انقلابی و کمونیست‌ها در روسیه و چین انقلابی برای خود نقش پیشتازی در دولت‌سازی و کنترل دولت قائل شدند.

آیا تئوکرات‌های ایران مانند ژاکوبن‌های مونتاناو در فرانسه قبل از پایان دوره فترت انقلابی از قدرت ساقط خواهند شد و یا مانند کمونیست‌های روسیه و چین کنترل پیشگامانه خود را حفظ خواهند کرد؟ زمانی که این مقاله رو به پایان بود یعنی تابستان ۱۹۸۱ برای پاسخ به این سؤال خیلی زود بود. اما پس از آن رهبران شیعه ایران ثابت کردند که از توانایی تأسیس جمهوری اسلامی برخوردار هستند و این در حالی بود که آنها هم با شورش‌های منطقه‌ای داخلی روبرو بودند و هم در مدیریت (چه رسد به توسعه) تولید اقتصاد ملی در کشاورزی و صنعت موفقیت چندانی نداشتند. چرا فشارها و شکست‌های «عینی» باعث تضعیف حکومت روحانیون در ایران قبل از اواسط سال ۱۹۸۱ نشدند؟ و اگر پس از مرگ غیرمنتظره آیت‌... بهشتی سازمان‌دهنده توانای رژیم (در اواخر ژوئن ۱۹۸۱) و پس از وفات، پیشتازان روحانی در حفظ کنترل خود بر اوضاع موفق شوند، چه تصویری می‌توانیم از یک رژیم اسلامی پایدار داشته باشیم؟

نکته اینجاست که جمهوری اسلامی ایران از شرایط بین‌المللی مساعدی برای بقا بهره‌مند بوده است. در حالی که انقلابیون فرانسه در اواسط دهه ۱۷۹۰ برای با تجاوزات نظامی چندگانه‌ای از سوی اتحاد دشمنان اروپایی‌شان روبرو بودند ایران انقلابی بطور مستقیم تنها با عراق وارد یک جنگ خارجی شد، یعنی دولتی با جمعیتی کمتر که قادر نبود پیروزی‌های اولیه را تداوم بخشد. در ضمن، اتحاد شوروی ابرقدرت همسایه ایران از ترس تحریک ایالات متحده مایل به دخالت مستقیم در ایران نیست. ایرانیان به طور مداوم در تبلیغات داخلی‌شان امپریالیسم آمریکا را سرزنش می‌کنند اما فاصله زیاد و حضور نزدیک روسیه مانع تجاوز نظامی ابرقدرت آمریکا در ایران می‌شود. بنابراین جمهوری اسلامی ایران توانسته است بگونه‌ای سمبلیک استقلال انقلابی خود را در برابر اتحاد شوروی و (به ویژه) امپریالیسم آمریکا اظهار کند بدون اینکه از واکنش‌های نظامی این دو ابرقدرت ترسی داشته باشد.

نقش اقتصادی بین‌المللی ایران همان قدر که برای موقعیت ژئوپولیتیک این کشور مفید بود برای انقلابیون اسلامی نیز مفید بود. فروش بین‌المللی مداوم نفت اگرچه به قیمت‌هایی پایین‌تر از قبل از انقلاب و قبل از جنگ با عراق، در بقای مالی جمهوری اسلامی نوپای ایران در میان یک جنگ بدون پیروز و آشوب اقتصادی داخلی نقشی کلیدی ایفا کرده است. در انقلابات اجتماعی گذشته رژیم‌های جدید اغلب مشکلات

مردم را در شیوه‌های جدید جذب توده‌ها متبلور می‌ساختند. همانطور که دیدیم ایران ماقبل انقلاب یک دولت رانتیر بود که در آن درآمدهای ناشی از صادرات نفت و گاز به وسیله دولت به جای اینکه در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مولد هزینه شوند در خرید بی حد و حصر جنگ افزارهای مدرن و مصارف تجملی نخبگان هزینه می‌شدند. جمهوری اسلامی می‌توانست برای مدتی یک نوع دیگر از دولت رانتیر باشد یعنی یک دولت رانتیر پوپولیستی رفاه محور که در آن علما نشریه‌ها را در ازای متابعت اخلاقی در مقیاسی بیش از قبل در بین مردم توزیع می‌کردند. از این رو بیکاری و کم اشتغالی همچنان می‌توانست در سطوحی بالا در یک اقتصاد ملی راکد تداوم یابد. مانند همه رژیم‌هایی که از طریق انقلاب اجتماعی ایجاد شدند جمهوری اسلامی ایران در منش اخلاقی رسمی‌اش پارسایانه یا خشک مقدس است.

البته، وقایع ایران ممکن است رهبری انقلابی شیعه را پشت سر بگذارند، روحانیون ممکن است وحدت سیاسی و حامیان خود را از دست بدهند یا یک حزب سیاسی سکولار وارد میدان شود و یا شورش‌های منطقه‌ای و براندازی داخلی باعث تجزیه کشور شوند. اما اگر نظام جمهوری اسلامی پایدار بماند تنها مهر تأییدی است بر امکان وقوع یک پدیده عجیب در جهان آخر قرن بیستم: هنگامی که یک فرهنگ متمایز سیاسی - مذهبی، مقتضیات دولت‌سازی انقلابی و درآمدهای نفتی با هم تلاقی کنند می‌توانند قدرت را به مدافعان مدرن یک جمهوری اسلامی زاهدانه بسپارند. در آن صورت نقطه عطفی در تاریخ ایران پدید می‌آید که شاید نیروی محرکه آن حتی از وقایع انقلابی کنونی نیز بیشتر باشد.

* Theda Skacpol, "Rentier state and shiite Islam in the Iranian Revolution, in *Social Revolutions in The modern World*, Cambridge University Press, New York, 1996, pp240 – 258

یادداشت‌ها

1. See Skocpol, Theda, *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*, Cambridge University Press, 1979.

2. See For examples: Chalmers Johnson, *Revolutionary Change*, Little Brown, 1966; Ted Robert Gurr, *Why Men Rebel*, Princeton University Press, 1970; Ivo K. and Rosalind L. Feierabend and Betty A. Nesvold, "Social Change and Political Violence: Cross-National Patterns," in Hugh Davis Graham and Ted Robert Gurr (eds), *Violence in America*, Signet Books, 1969; and Edward A. Tiryakian, "A Model of Societal Change and Its Lead Indicators", in Samuel Z. Klausner (ed.), *The Study of Total Societies*, Doubleday, Anchor Books, 1967.

3. See Tilly, Charles, *From Mobilization to Revolution*, Addison – Wesley, 1978.

۴. بعضی از تحلیل‌گران آمریکایی، مانند مایکل لدین و ویلیام لوئیس در کتاب خود تحت عنوان هزیمت: شکست آمریکا در ایران (Knoff, 1981)، استدلال نموده‌اند که سیاست‌های حقوق بشر جیمی کارتر شاه را برای خودداری از سرکوب مخالفان رژیم‌اش تحت فشار قرار دارد. اما همانطور که باری روبین در فصول هفتم تا نهم کتاب خود تحت عنوان با حسن نیست تجربه آمریکا و ایران (Oxford university press 1980) اظهار داشته است، دولت کارتر تلاش‌های حقوق بشر خود را اساساً بر علیه روش‌های زندان‌های شاه جهت داده بود و حمایت عمومی خود را از شاه در سراسر دوران آشوب فزاینده ۷۸ - ۱۹۷۷ حفظ نمود. دولت کارتر یک طرح به موقع و مناسب برای «نجات» رژیم شاه اجرا ننمود اما او را تشویق نمود تا با حمایت سمبلیک آمریکا برنامه‌های خود را طراحی و اجرا کند. شاید شاه انتظارات بیشتری از ایالات متحده برای نجات رژیمش داشت اما شکست ایالات متحده در تحقق خواسته شاه «فشار» علیه رژیم او محسوب نمی‌شد. از آغاز دهه ۱۹۷۰ شاه در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی دیگر به هیچ وجه سرسپرده آمریکا نبود.

5. See the excellent analysis in Ervand Abrahamian, "Oriental Despotism: The Case of Qajar Iran," *International Journal of Middle Eastern Studies*, 5 (1974), 3 – 31.

6. For the Concept of a "rentier state," I am indebted to Hossein Mahavy, "The Patterns and problems of Economic Development in Rentier states: The Case of Iran," in M.A Cook (ed), *Studies in the Economic History of the middle East*, Oxford University Press, 1970.

7. See Farhad Kazemi studies 11 (1978), 259 – 303.

۸. مسلماً دولتی که درآمدهایش از یک منبع صادراتی سهل‌الوصول نظیر نفت تامین می‌شود به شدت مستعد این است که به دست حاکم مستبد و خویشاوندان نزدیک و حامیان شخصی‌اش کنترل شود. اما تاکتیک‌های «تفرقه بینداز و حکومت کن» یک حاکم مستبد تاکتیک‌هایی کلاسیک هستند؛ این تاکتیک‌ها به شیوه‌های گوناگون در همه انواع تاریخی دولت‌ها به کار گرفته شده‌اند. در دولت‌های برخوردار از ویژگی‌های بوروکراتیک قوی، حاکمانی که چنین تاکتیک‌هایی را به کار نمی‌گیرند در خطر خلع شدن از قدرت به وسیله گروه‌های منسجم مقامات نظامی یا غیرنظامی قرار می‌گیرند.

9. Rubin, 239 – 40.

۱۰. برای آگاهی از مقوله مهاجرت‌های روستایی و شهری و طبقه کارگر ر. ک:

Hdhliday, Fred *Iran: Dictatorship and Development*, Penguin Books. 1979, chapter 7.

۱۱. برای آگاهی از یک گزارش خوب در مورد حمله شاه به تجار ر. ک:

Paul, Balta and Rulleau, Claudine, *Iran Insurge*, Paris, Sindbad, 1979, pp.167 – 172.

۱۲. روحانی لزوماً معانی درستی را افاده نمی‌کند چرا که علمای شیعه مانند کشیشان کاتولیک نیستند. علمای شیعه شاعر دینی را اداره نمی‌کنند، بصورت سلسله مراتبی سازمان نیافته‌اند و واسطه مستقیم میان مؤمنان و خداوند نیستند. بلکه آنها چیزی میان کشیشان پروتستان که در مورد متون مقدس تفسیر و موعظه می‌کنند و قضات که در اختلافات مربوط به قواعد حقوقی قضاوت می‌کنند، هستند.

۱۳. سعید ارجمند در مقاله‌ای پیرامون «اسلام شیعه و انقلاب ایران» در کتاب در دست انتشار **حکومت و اپوزیسیون** به خوبی تحلیل می‌کند که چگونه روحانیت شیعه در نتیجه سیاست‌های پهلوی از دولت و زمین‌داران جدا شد. بدون این گسست روحانیت نمی‌توانست به یک رهبری رادیکال و پوپولیست تبدیل شود.

۱۴. حکومت اسلامی آیت‌الله خمینی در اصل در سلسله سخنرانی‌هایی برای طلبه‌ها و روحانیون ارائه شد. حکومت اسلامی به خاطر بهره‌گیری و تفسیر مجدد از متون اسلامی در حمایت از موضع سیاسی دعوی گرانه روحانیت هم در مخالفت با شاه و هم گروه‌های غربی شده در ایران قابل ملاحظه است.

۲۰. نکته جالب اینجاست که آیت‌الله خمینی و حامیان مبارزاتی در نهایت توانستند برای مقاصد سیاسی خود از شبکه‌های سنتی جمع‌آوری وجوهات شرعی (با محوریت شهر قم) و ارتباطاتی که بوسیله یکی از غیرسیاسی‌ترین شخصیت‌های شیعه یعنی آیت‌الله بروجردی برقرار شده بودند، استفاده کنند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که شاه پرداخت کمک‌های مالی به روحانیت شیعه را قطع کرد آنها توانستند از این سیستم جمع‌آوری وجوهات شرعی (و دیگر راهها) برای پایدار نگه داشتن خودشان از طریق کمک‌های تجار و دیگر مؤمنان غیرروحانی استفاده کنند.

۲۱. فیشر و ارجمند هر دو به خوبی شالوده‌های فرهنگی و سازمانی مذهبی جنبش انقلابی را تشریح می‌کنند. فیشر بیشتر از ارجمند بر اتحاد گسترده نیروهای پراکنده‌ای که در سرنگونی شاه مشارکت کردند تأکید می‌کند. به عقیده او انقلاب ایران فقط یک جنبش اسلامی نبود و حتی تلاشی به رهبری روحانیون برای استقرار حکومت تئوکراتیک به حساب نمی‌آمد. این ویژگی‌ها تنها پس از سرنگونی شاه و در مبارزه برای کنترل نهادهایی که جایگزین رژیم پیشین می‌شدند اهمیت بیشتری یافتند.

۲۲. برای مثال فیشر نوشت: «امید می‌رود که رهبری آیت‌الله خمینی به زایش انقلاب بورژوازی که دوبار قبلاً شروع شده بود کمک کند... در بلندمدت شیوه دموکراتیک، باز و روشنفکر مآبانه (مذهبی یا سکولار) باید موفق شود.» ر. ک:

Fischer, Michael M.J. "Protest and Revolution in Iran" *Harvard International Review* (March 1979)

۲۳. اگرچه شروع انقلاب ایران در جنبش ۷۹-۱۹۷۷ نتیجه‌گیری‌های کلی مرا که در کتاب **دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی** در مورد عمل انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین بیان داشته بودم زیر سؤال برد اما مبارزه بر سر قدرت در ایران انقلابی از اوایل ۱۹۷۹ کاملاً در قالب چارچوبی که من در بخش دوم کتاب در تحلیل پیامدهای انقلاب عرضه کرده‌ام قابل درک است.

۲۴. آیت‌الله خمینی مجبور نبود مستقیماً بر هویت مهدی گونه خود تأکید کند چرا که «امام» در گفتمان شیعه ایرانی یک اصطلاح مبهم است و می‌تواند صرفاً به یک امام جماعت یا یک روحانی برجسته فاضل اشاره داشته باشد. همچنانکه می‌تواند به امامان دوازده گانه پس از محمد(ص) یا به امام مهدی اشاره داشته باشد.